

شیخ زاهد گیلانی و تأثیرش بر شیخ صفی الدین اردبیلی

دکتر محمد کریم یوسف جمالی^۱

عباس پناهی^۲

چکیده

جنبش صوفیانه شیخ زاهد گیلانی در تاریخ تصوف ایران از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. شیخ زاهد گیلانی جنبش عرفانی را پایه‌گذاری نمود که با سایر فرقه‌های صوفیانه پیشین در ایران، تفاوت‌هایی داشت. با وجود آنکه تصوف زاهدیه مبتنی بر فقر و درویشی بود، اما شیخ ابراهیم زاهد گیلانی، همانند سایر رهبران جنبش‌های صوفیانه، راه پشمینه پوشی، فقر و دوری از جامعه و رفتن به کنج عزلت را برنگزید، بلکه، با توجه به نفوذ معنوی و اقتصادی و سیاسی که در گیلان و قفقاز و آذربایجان پیدا کرده بود، مورد احترام سلاطین ایلخانی و محلی قرار گرفت. با وجود انبوه طرفداران و احترام امرای مغول، برخی از حاکمان محلی به سبب این نفوذ وی، در ترس و وحشت به سر می‌بردند؛ زیرا، طرفداران شیخ زاهد در مناطق شمال غربی ایران بی‌شمار بودند. شیخ زاهد قدرت اقتصادی خود را در خدمت طریقت زاهدیه قرار داد. شیخ صفی‌الدین اردبیلی، برپایه میراثی که شیخ زاهد یافته بود، طریقت صفویه را به وجود آورد. به نظر می‌رسد شیخ صفی، علاوه بر انگیزه‌های معنوی، ثروت و مکتب شیخ را نیز مورد توجه قرار داد، و بر اثر آن، موقعیت مادی و سیاسی خود را تثبیت کرد.

واژگان کلیدی: گیلان، شیخ زاهد، شیخ صفی، آذربایجان.

۱. دانشیار دانشگاه آزاد واحد نجف آباد اصفهان

۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد اصفهان

مقدمه

از معروف‌ترین چهره‌های تصوف ایران در نیمه دوم قرن ۷ هجری (۷۰۰-۶۱۵ ه. ق) شیخ زاهد گیلانی بود. شیخ زاهد علاوه بر گیلان، نفوذ فراوانی در خارج از این سرزمین داشت. تصوف زاهدیه در اثر گرایش به زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی، موجب ترس و وحشت حاکمان محلی را فراهم آورد. نفوذ و معروفیت شیخ زاهد موجب شد تا درویشی شوریده حال به نام شیخ صفی‌الدین اردبیلی به سوی وی جذب شود. شیخ صفی، علاوه بر تمایلات عرفانی، به جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی شیخ زاهد نیز توجه داشت؛ زیرا شیخ زاهد مالک ثروت‌های زیادی در گیلان و شروان بود. پس از پیوستن شیخ صفی به شیخ زاهد، شیخ صفی با مهارتی خاص رقبا را از میدان به درکرد و توانست پس از ازدواج با دختر شیخ زاهد، علاوه بر انتقال ثروت‌های شیخ زاهد به خود، طریقت زاهدیه را به طریقت صفویه منتقل نماید.

مهمترین پرسش‌هایی که در این پژوهش مطرح می‌شود، بدین گونه است: چه عواملی موجب گسترش نفوذ شیخ زاهد در جامعۀ ایران شد؟ شیخ صفی‌الدین اردبیلی با چه انگیزه‌هایی به طریقت زاهدیه پیوست و چه تأثیری بر آن نهاد؟ با توجه به پرسش‌های فوق، می‌توان به این فرضیه رسید که موقعیت اقتصادی و اجتماعی شیخ زاهد مهم‌ترین عامل گرایش شیخ صفی به وی بوده است. نگارنده، برپایه گزارش‌های متون تاریخی و تحقیقات جدیدی که در این حوزه صورت گرفته است، می‌کوشد در این زمینه تحلیلی تازه و پاسخی منطقی ارائه دهد.

شیخ زاهد گیلانی (۶۱۵ تا ۷۰۰ ه. ق)

شیخ ابراهیم زاهد گیلانی، یکی از مهم‌ترین چهره‌های تصوف ایران در قرن هفتم ه. ق است. اهمیت طریقت صوفیانه او سبب شد تا درویش آشفته حالی به نام شیخ صفی - فارغ از اغراض و اهدافی که به وی نسبت داده می‌شود - به سوی او آید و بعدها

تأثیر زیادی بر اوضاع فکری، سیاسی و اجتماعی ایران برجا نهد. علاوه بر این، تصوف شیخ زاهد در عصر مغول- همان گونه که درباره آن بحث خواهیم کرد- نقش زیادی در نزدیکی تصوف و تشیع داشت، و از سوی دیگر، با جذب حکام و فرمانروایان مغول، شیخ زاهد و سپس شیخ صفی تأثیرات اجتماعی بسیار مهمی در کاهش ظلم و ستم حکام مغولی و آلام مردم داشتند (Minorsky, 1957: vol 6,517). درباره اصل و نسب شیخ زاهد گیلانی اطلاعات اندک و مبهمی وجود دارد. اساساً بزرگان تاریخ پیشینه‌ای از خود ارائه نمی‌دهند، و در صورت ارائه، خاطرات و زندگی‌شان توأم با افسانه و نشان‌دهنده بزرگی آنان در زمان‌های بعد است! پیش از سال ۶۰۰ ه. ق، «شیخ روشن امیر پسر بابیل شیخ بندار الکردی السنجانی» از عرفای خراسان از روستای سنجان مرو به گیلان مهاجرت نمود و در سیاورود آستارا^۱ سکنی گزید. وی در این منطقه برای خود زمینی تهیه کرد و به کار کشاورزی مشغول شد و پس از ازدواج او با یکی از دختران این روستا، ابراهیم در سال ۶۱۵ ه. ق در سیاورود متولد شد (نوزاد، ۱۳۷۳: ۷۹؛ گیلک، بی تا: ۳۳-۳۰).

خانواده ابراهیم برای آموزش علوم دینی، او را نزد شیخ جمال‌الدین تبریزی فرستادند. این شیخ از عرفایی بود که ضمن اشتغال به کشاورزی و تهیه نیازمندی‌های خود، فنون عرفان و تصوف را به شیخ ابراهیم آموخت. شیخ ابراهیم، لقب زاهد را به سبب زهد و تقوایی که در دوران شاگردی شیخ جمال‌الدین از خود نشان داده بود، از وی دریافت نمود (گیلک، بی تا: ۳۴). شیخ زاهد پس از تحمل ریاضت‌های فراوان از سوی مرشد خویش مسند ارشادی دریافت نمود، اما وی نه تنها در دوران زندگی مرادش، بلکه تا بیست سال پس از مرگ او به مسندنشینی پرداخت و به تزکیه روح و نفس و ریاضت معرفت مشغول شد (همان: ۳۶).

۱. سیاورود، روستایی در پای کوهستان قشلاق ماسوله است (رایینو، ۱۳۷۴: ۱۹۵). رایینو درباره وجه تسمیه این روستا، می‌نویسد سیاورود تحریفی از اسم سیاه‌آبرود است (رایینو، همان جا).

سلسله فقر و تصوف شیخ زاهد را متفاوت نوشته‌اند. عده‌ای او را از طریق جمال‌الدین تبریزی، پس از چهارده سلسله، به امام رضا (ع) منتسب نموده‌اند (همان، ۹۷-۹۶) و عده‌ای دیگر نسبت او را، پس از شانزده سلسله، به امام علی (ع) می‌رسانند (نوزاد، ۱۳۷۳: ۸۲). گرچه این گزارش‌ها اندکی با هم تفاوت دارند، اما مسئله مهم بر سر سلسله عرفان و تصوف شیخ زاهد و پیوند با ائمه تشیع است.^۱ این مسئله ماهیت فکری و دینی تصوف شیخ زاهد را نشان می‌دهد. هرچند در سنی بودن شیخ زاهد شکی نیست، اما در این دوران تصوف به تشیع بسیار نزدیک شد، به طوری که جدانمودن آن دو از یکدیگر بسیار مشکل است. سرانجام، با توجه به ضعف مذهب تسنن، تصوف زمینه‌های قدرت‌گیری تشیع را در ایران فراهم کرد. آوازه شیخ زاهد در نیمه دوم قرن هفتم ه.ق به سراسر ایران رسید. داستان ملاقات شیخ صفی با امیر عبدالله در شیراز و راهنمایی امیرعبدالله به شیخ صفی، به منظور یافتن شیخ زاهد در گیلان، نشان‌دهنده شهرت شیخ زاهد در آن زمان است.

تعداد مریدان شیخ زاهد را بی‌شمار دانسته‌اند، مؤلف گمنام *عالم آرای صفوی* در این باره می‌نویسد: «...صدهزار مرید بود و آنچه در خدمت حضرت بودند، دوازده هزار مرید بوده‌اند و چهارصد خلیفه داشت...» (شکری، همان: ۱۱). اگر این تعداد واقعی هم نباشد، نشان‌دهنده عظمت مقام شیخ زاهد و کثرت طرفداران اوست، تاجایی که نام و آوازه او حتی به شیراز و نواحی دورتر نیز رسیده بود، زیرا امیرعبدالله بزغوش حال شیخ صفی را تنها در شفاخانه شیخ زاهد می‌داند^۲ (تبریزی، ۱۳۵۲: ۲۳۶). اما دیدار شیخ صفی با شیخ زاهد چهارسال به درازا کشید. در حالی که اردبیل

۱. درباره سند فرقه شیخ تاج‌الدین ابراهیم (شیخ زاهد)، ن.ک به (گیلک، بی تا: ۳۴)

۲. در مورد چگونگی ملاقات شیخ صفی با شیخ زاهد، ن.ک به (ابن یزاد، ۱۳۷۶: ۱۶۰-۱۵۰؛ حلبی، ۱۳۷۷: ۶۴۰)، و همچنین به اثر ارزشمند ادوارد براون (Browne, 1930: vol. IV, 38).

در فاصلهٔ نزدیکی با محل سکونت شیخ زاهد قرار داشت، منابع یادآور می‌شوند که این درنگ و تأخیر حتی صبر و حوصلهٔ شیخ زاهد را که از طریق مکاشفه و الهام این موضوع را دریافته بود، لبریز کرد و او نیز به صفی‌الدین اعتراض نمود که این همه تعلل و تأخیر به چه علت روی داده است (ابن بزاز، همان: ۱۱۵-۱۱۰ و ۱۰۷-۱۰۴؛ خواندمیر، ۱۳۳۵: ۴۴۱-۴/۴۱۶؛ اسکندربیک منشی، ۱۳۸۲: ۲۳-۱/۲۱).

برخی بر این عقیده‌اند که ماجرای سفر شیخ صفی به شیراز برای یافتن «مراد»، افسانه و از ابتدا کذب محض بوده است. بر پایهٔ تحقیقات علی سالاری شادی، شیخ صفی برای دستیابی به ثروت برادر متوفای خویش (محمد)، به شیراز سفر کرد، اما برادر دیگر (صلاح‌الدین) وی را به بازی نگرفت. بنابراین، شیخ صفی دست خالی به اردبیل بازگشت. بنا به عقیدهٔ وی، ماجرای ملاقات شیخ صفی با امیرعبدالله صرفاً داستانی است که ابن بزاز حکایت کرده است و پس از وی مورخان و سیره‌نویسان آن را «متواتر» نقل نموده‌اند. بسیاری از محققان جدید نیز بر پایهٔ ملاقات واقعی شیخ صفی با امیرعبدالله به تحقیق در ارتباط با رابطهٔ مریدی و مرادی شیخ صفی و شیخ زاهد پرداخته‌اند (سالاری شادی، ۱۳۸۷: ۵۲).

نگارنده، بر پایهٔ گزارش‌های ابن بزاز به نشان‌های متناقض برخورد نموده و از این روایت‌ها به چنین تحلیلی رسیده است. از جمله روایت‌های متضاد ابن بزاز دربارهٔ شیخ زاهد، تناقض گفتار وی دربارهٔ میزان معرفیت شیخ زاهد است. ابن بزاز در بسیاری از موارد به معرفیت شیخ زاهد در سراسر گیلان و ایران اشاره دارد، اما برای بالابردن مقام شیخ صفی و اهمیت و نفوذ وی می‌نویسد که شیخ زاهد در گمنامی و خمول می‌زیست و توسط شیخ صفی صاحب آوازه و شهرت شد (همان، ۱۰۸) هدف ابن بزاز از ارائهٔ این گزارش، اهمیت مقام و میزان اعتبار شیخ صفی در نزد شیخ زاهد بوده است.

اهمیت زهد و مقام شیخ زاهد سبب شد که به دلیل علاقه و سرسپردگی مردم به خانقاه او، و همچنین احترام فوق‌العاده به تقوایش، حکام و فرمانروایان توجه زیادی به او داشته باشند؛ زیرا می‌توانستند از نفوذ معنوی شیخ بر مردم برای مشروعیت بخشیدن به خود و تسلط سیاسی و اجتماعی بر جامعه استفاده نمایند. غازان‌خان به این مسأله و اهمیت آن توجه ویژه‌ای داشت. او در سال ۶۹۵ ه.ق به خدمت شیخ زاهد مشرف شد و نسبت به خانقاه شیخ موقوفاتی نیز بخشید (گیلک، همان: ۲). شیخ زاهد نیز برای خدمت به مردم، از اسپهبد گیلان، که در حدود گشتاسفی^۱ - غرب گیلان - حکومت می‌کرد و توسط سرداران غازان‌خان دستگیر شده بود، شفاعت نمود، و چون احتمال اعدام او می‌رفت، به بارگاه غازان رفت. غازان قصد داشت اسپهبد را به شیخ کشد، اما با شفاعت شیخ وی را بخشید (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ۱۲۲).

ملک احمد بار دیگر نیز که به دست حاکمان غازان‌خان گرفتار شده بود، به شفاعت شیخ، که نفوذ زیادی در دستگاه غازان داشت، آزاد شد. این بار شیخ زاهد، فرزندش شیخ جمال‌الدین علی، را به همراه شیخ صفی به دربار غازان فرستاد. این ماجرا به تفصیل در *صفوة‌الصفاء* آمده است^۲ (همان: ۱۷۷). در حالی که اغلب حاکمان نسبت به نفوذ شیخ در بین مردم آگاه بودند و سعی می‌کردند تا از این نفوذ در تقویت قدرت استفاده کنند، برخی از حاکمان از این مسئله در وحشت به سر می‌بردند. شیروان‌شاه (اخستان دوم در زمان حکومت ایلخانان، از ۶۸۳ تا ۶۹۰ ه.ق) شیخ زاهد گیلانی را متهم می‌کرد که رعایای او را از راه به در می‌برد و از کارهای زراعی باز

۱. گشتاسفی یا گشتاسبی، نام ولایتی قدیمی در جنوب باکو، قفقاز، کنار دریای مازندران، نزدیک دهانه رود گُر. این ولایت به وسیله نهری منشعب از کر مشروب می‌شد و دهکده‌های متعدد داشت که در آن‌ها گندم و پنبه فراوان به عمل می‌آمد. ن.ک به: تعلیقات *صفوة‌الصفاء* (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۳: ۱۲۶۱؛ Minorsky, 1957: Vol 6, 524).

۲. درباره نقش شیخ زاهد در رهایی ملک احمد از دربار غازان‌خان و نفوذ معنوی و مادی شیخ بر غازان‌خان، ن.ک به: (ابن بزاز، همان: ۱۷۷-۱۷۵).

می‌دارد و نیز تهدید کرده بود که خانقاه او را در مغان ویران و مریدانش را در دریا غرق خواهد کرد^۱ (بطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۳۸۴). البته، بعدها شیخ زاهد به شروان مسافرت نمود و پس از مناظره با صوفیان آن دیار و غلبه بر آنان، علاوه بر این که توانست شروانشاه را نسبت به خود علاقه‌مند نماید، نفوذ زیادی در آن دیار به دست آورد و به این وسیله زمینه گسترش طریقت زاهدیه و سپس صفویه را فراهم آورد^۲ (ابن بزاز، همان: ۱۹۷-۱۹۶). اما با توجه به علاقه پادشاهان و دیگر امرا، نه تنها فعالیت‌های مریدان شیخ زاهد محدود نشد، بلکه هر روز بیشتر گسترش یافت. نفوذ شیخ زاهد در دربار ایلخانان به ارادت غازان‌خان به او محدود نمی‌شد، زیرا سفارش و توصیه شیخ زاهد نسبت به امیر چوپان باعث قدرت یابی امیر چوپان، در دستگاه حکومت غازان‌خان شده بود (ابن بزاز، همان: ۲۱۱-۲۱۰).

این نکته و موارد دیگر، سبب شد تا حاکمان محلی از قدرت دنیوی شیخ زاهد احساس خطر نمایند. انگیزه سلطان احمد برای نابودی زاهدیان، نشان از جایگاه سیاسی و مذهبی آنان در این دوره دارد. هر چند از رویارویی فرقه‌ای در ستیز با

۱. پسر پادشاه گشتاسفی شروانشاه از نفوذ معنوی و مادی شیخ زاهد در آن نواحی سخت در وحشت بود. ابن بزاز در این باره می‌نویسد: [سیامک بر پادشاه گشتاسفی شروانشاه را] «با شیخ زاهد» قدس روحه نفاق محلی بود» زیرا «... شیخ طریقه‌ای پیش گرفته است که رعایای ما چون توبه می‌کنند توبه عمارت می‌کند و متغیر مزاج می‌گردند؛ چون از آن جا باز گردم، بنیاد زاویه وی [شیخ زاهد] بر کنم و آتش در زخم...» (ابن بزاز، همان: ۱۹۷).

۲. دکتر علیرضا خزائلی در مقاله «صفویان و منطقه شروان بر مبنای روایات *صنوه‌الصفا*»، به طور مفصل به تحلیل روابط شیخ زاهد با حاکم شروان و مردم این منطقه می‌پردازد. به نظر می‌رسد موفقیت‌های فکری و عقیدتی شیخ زاهد در شروان و تأسیس خانقاه‌های متعدد در این دیار، نقش زیادی در گسترش و تعمیم طریقت زاهدیه داشت. طریقت صفویه با تکیه بر پشتوانه‌های فکری و مریدان خود در این دیار توانست از نیروی طریقت زاهدیه و سپس صفویه در جهت گسترش اندیشه‌های خود از این منطقه سودببرد؛ به طوری که در برخی از جنگ‌های شیوخ صفوی از این مریدان صوفی استفاده کردند. برای اطلاعات بیشتر در این مورد، ن.ک به: (علیرضا خزائلی، ۱۳۸۳: ۳۰۰-۲۹۵؛ ابن بزاز، همان: ۱۹۷-۱۹۶).

زاهدیان سخن به میان آمده است.^۱ برخی از فرمانروایان ایلخانی، نظیر سلطان احمد تکودار، با آنکه مسلمان بود، با شیخ زاهد میانه خوبی نداشت؛ حتی وی تهدید نمود که «... پس از فیصله کارهای ارغون، به نفس خود بروم و قصاص کنم و قطع خانه و خاندان و قلع آثار زاهدیان کنم...» (ابن بزاز، همان: ۲۱۹-۲۱۷) نکته جالبی که در این مطلب به چشم می‌خورد، ارتباط ارغون ایلخانی با شیخ زاهد است. در حالی که سلطان احمد مسلمان بود، اما شیخ جانب ارغون نامسلمان را گرفت و با وی همکاری کرد. این مسئله موجب ضدیت سلطان احمد با وی شد.

از بعد فکری، ابن بزاز از ولایت شیخ زاهد بحث می‌نماید که در گفتگوی شیخ زاهد با مولانا کمال‌الدین احمد شهرآوری مورد اشاره قرار گرفته است. در این گفتگو، ولایت نتیجه نبوت، الهام نتیجه وحی، و کرامات نتیجه معجزات شناخته شده است.^۲

جالب این است که بعد از شیخ زاهد، شمس‌الدین محمد، نواده شیخ زاهد، به سبب تسلط بر ولایت خانلی، با امیرمبارک، که از طرف پادشاه ابوسعید به خراسان فرستاده شده بود، به نزاع برخاست. گستاخی امیرمبارک در مورد شیخ، موجب صدور فرمان قتل وی از سوی ابوسعید گردید (ابن بزاز، همان: ۳۶۲).^۳

۱. سلطان احمد به تحریک حسن منکلی، که با سلطان قرابتی داشت و طریقه اباحت را در پیش گرفته بود، درصدد برآمد که «از این لشکر و محاربه ارغون باز گردم، به نفس خود بروم و قصاص کنم و قطع خانه و خاندان و قلع آثار زاهدیان بکنم»، اما به دست ارغون کشته شد. ن.ک به: (ابن بزاز، همان: ۲۱۹-۲۱۸). همچنین، در مورد جنبه‌های سیاسی زندگی شیخ زاهد و ریشه‌یابی چگونگی تکوین حکومت صفوی در دوران شیخ زاهد، ن.ک به: (بیانی، ۱۳۷۱: ۱۷۰-۲/۱۵۰؛ جمالی، ۱۳۸۵: ۲۹۴-۱۸۸).

۲. ابن بزاز گفتگوی شیخ زاهد با مولانا کمال‌الدین احمد شهرآوری را چنین می‌آورد: «...مولانا، ما را در واقع نبوت است و ولایت روحی و الهام و معجزات و کرامات، لیکن نبوت روحی و معجزه نصیب انبیاست و ولایت و الهام و کرامات نصیب اولیاء، و ولایت نتیجه نبوت است و الهام نتیجه وحی و کرامات نتیجه معجزات. اگر آن سه منقطع شد، این هر سه باقی است...» (ابن بزاز، همان: ۲۲۴).

۳. ابن بزاز با اشاره به حرکت امیر مبارک به سوی خراسان و رسیدن فرمان قتل وی در ناحیه درگزین، معتقد است: «سزای گستاخ سخنی که در حضرت شیخ کرده بود، سیاست قتل یافت» (همان: ۳۶۲).

بنابراین، مناسبات مناقشه‌آمیز میان زاهدیان و مقامات محلی در کوشش و تمایل آنان برای داشتن حاکمیت‌های محلی وجود داشته‌است. به نظر می‌رسد منازعهٔ خاندان شیخ زاهد با جانشینی شیخ صفی و توطئه‌های گوناگون برای قتل وی، انگیزهٔ غیر روحانی داشته‌است. شیخ صفی در حضور دمشق خواجه تأکید می‌کند که هر آنچه یافته‌است، از خاندان شیخ زاهد است. در واقع محبوبیت اجتماعی و نفوذ سیاسی خاندان شیخ صفی، در جایگاه مهم سیاسی و اجتماعی زاهدیان نهفته است^۱ (همان: ۱۴).

از این رو، با وجود همهٔ اخلاص و ارادت شیخ صفی‌الدین به شیخ زاهد و خاندان وی، پس از رحلت شیخ زاهد، بعضی از اطرافیان و اولاد شیخ زاهد، چون وجود شیخ صفی را مانع شهرت و محبوبیت خود می‌دانستند، به تحریک جمال‌الدین پسر شیخ زاهد، تصمیم به قتل شیخ صفی گرفتند؛ اما به رغم به کار گیری شیوه‌های گوناگون و بر اثر همکاری حرم شیخ‌زاده جمال‌الدین، به سبب مطلع ساختن شیخ صفی، موفق به قتل وی نشدند. مسئلهٔ قتل شیخ صفی به وسیلهٔ خاندان شیخ زاهد، عوامل اختلاف را فراتر از وراثت روحانی شیخ زاهد نشان می‌دهد، به طوری که می‌توان این اختلافات را نخستین جلوه‌های توجه به مسائل دنیوی از سوی شیخ صفی دانست، که در این راه، عناصر و نیروهای شیخ زاهد را مجذوب خود ساخته‌بود. نفوذ شیخ صفی در خانوادهٔ جمال‌الدین و آگاه شدن وی از توطئه‌ها، قدرت روحانی وی را منعکس می‌کند. همچنین، حضور هواداران ترک در گیلان و نفوذ آنان در دستگاه شیخ زاهد، در کسب اطلاعات و اخبار مهم بوده‌است (ابن بزاز، همان: ۲۱۲-۲۱۰؛ گیلک، همان: ۴۵-۴۰).

۱. ابن بزاز در فصل ۲۲ باب هشتم، اشاره‌ای به احترام شیخ صفی نسبت به منسوبان شیخ زاهد دارد، به طوری که شیخ مورد اعتراض دمشق خواجه قرار گرفته‌است، اما شیخ صفی خاطر نشان می‌کند «...آن پیر جدّ اوست و بر من واجب است حق‌گزاری و وفاداری ایشان کردن، چون هرچه یافته‌ام از خاندان ایشان یافته‌ام...» (همان: ۱۴).

گزارش‌های مآخذ اولیه صفویه، حکایت از آن دارد که در مسئله جانشینی شیخ زاهد، دو گروه در برابر هم صف‌آرایی کرده بودند. گروه گیلانیان (زاهدیان) به رهبری جمال‌الدین علی، و گروه اردبیلی‌ها که از جانشینی شیخ صفی هواداری می‌کردند.^۱ نکته مهم درباره این مسئله این است که به رغم تأکید شیخ زاهد بر جانشینی صفی و این که این مسئله را فرمان الهی می‌دانست، مخالفان صفی به ایجاد بحران در زمان انتخاب وی پرداختند و اقدامات سازمان‌یافته‌ای علیه وی بروز دادند.^۲ گروه زاهدیان، علاوه بر مسئله شیخیت در خاندان شیخ زاهد (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۷۳)، ضعف علمی شیخ صفی را بهانه مخالفت خود قرار دادند؛ در حالی که شیخ زاهد قاطعانه او را برگزید و مخالفان شیخ صفی را در حاشیه قرار داد.^۳

۱. مخالفان شیخ صفی ابزارهای گوناگونی به کار گرفتند تا شیخ صفی را از پیش راه بردارند و تا مانع جانشین شیخ زاهد نشود. این توطئه‌ها شامل آتش‌زدن منزل شیخ صفی، اجیرکردن شخصی برای قتل شیخ با تیر، آغشته‌کردن عسل به زهر و غیره بود، که مخالفان برای قتل شیخ به کار بردند؛ اما بنا به گزارش ابن بزاز، در بیشتر این موارد حرم شیخ‌زاده جمال‌الدین به شیخ هشدار می‌داد. ن.ک به: (ابن بزاز، همان: ۱۴).

۲. ابن بزاز از دو گروه که به دعوی جانشینی شیخ زاهد پرداختند، نام می‌برد: یکی از زاهدیان که معتقد به رهبری جمال‌الدین علی بودند، و دیگری اردبیلیان که از جانشینی شیخ صفی حمایت می‌کردند. وی مقابله آنان را، که سازمان‌یافته بود، به تصویر می‌کشد. مؤلف اشاره می‌کند که در بر کشیدن شیخ صفی و یافتن مقام شیخی «...جمعی از صواحب اغراض زبان طعن در حضرت شیخ زاهد بکشیدند و آن جماعت حساد از بیرون ایستاده بودند. چون این سخن بشنودند، دست در محاسن خود می‌زدند و برمی‌کنند و در دریچه خانه می‌انداختند...» (ابن بزاز، همان: ۱۶۵).

اما اردبیلیان در زمان جانشین شدن شیخ صفی، در مقابل سخنان شیخ زاهد به شادمانی و طرب پرداختند. شیخ زاهد، دست شیخ صفی‌الدین را برافراشت و افزود: «...جماعت، این دست من است و هر که توبه کار اوست توبه کار من است و هر که توبه کار من است توبه کار اوست. هر که این نباشد گورش فرو گسیخته [باد] و من صفی‌ام و صفی منم...» (همان: ۱۷۷-۱۷۶).

۳. شیخ زاهد، در مقابل سخنانی که ضعف علمی شیخ صفی را بهانه قرار می‌دادند پاسخ داد. در این مورد ن.ک به: (ابن بزاز، همان: ۱۶۲).

در طریقت زاهدیه، در عصر شیخ زاهد، تحولات مهم دیگری هم به وقوع پیوست که تأثیر زیادی بر طریقت صفوی و رویکردهای دنیاگرایانه آنان گذاشت. اندیشه فرستادن خلفا به اطراف و جذب مریدان در دوره شیخ زاهد از سوی شیخ صفی، برای شناخت تحولات بعدی طریقت اردبیل، از اهمیت اساسی برخوردار است.

شیخ صفی در بازگشت از مأموریت مراغه، از نیکی و صاحب اعتقاد بودن مردم آن نواحی گزارش می‌داد و شیخ زاهد را به فرستادن خلیفه به نواحی مختلف، برای دعوت مردم فرا خواند و افرادی چون اخی سلیمان، موفق‌الدین، کمال‌الدین محمود و اخی جبرئیل را شایسته این مقام معرفی کرد (همان: ۱۶۶-۱۶۵)؛ اما مشخص نیست که این افراد به دستور مستقیم شیخ زاهد و یا به توصیه شیخ صفی به این مأموریت‌ها رفته باشند. در مجموع، فرستادن خلیفه به نواحی مختلف، از دوران شیخ زاهد آغاز شده بود و بعدها در طریقت صفوی هم تداوم و گسترش یافته‌است. بنابراین، میراث طریقت زاهدیه برای شیخ صفی، تنها جانشین معنوی و اجازه ارشاد نبوده‌است، بلکه شماری از پیروان و عناصر متشکل‌کننده آنان، که همان خلفای شیخ بوده‌اند، به طریقت صفوی انتقال یافت و به تدریج آنان را در گستره وسیعی، از نفوذ و محبوبیت برخوردار گردانید.

اقدام مهم دیگر شیخ صفی تبدیل طریقت زاهدیه، از یک جریان طریقت تقریباً محلی، به جریانی فراگیر بود. شیخ صفی با قدرت مالی فراوان، با استفاده از شبکه تبلیغاتی وسیع و جذب قبایل گله‌دار ترکمن در آناتولی و سوریه شرقی، زمینه قدرت سیاسی خود و خاندانش را فراهم آورد. تبلیغات شیخ صفی منحصر به نواحی ترکمن‌نشین نشد، بلکه طرفداران وی تا هند نیز به تبلیغ طریقت وی پرداختند. البته، ریشه‌های این اقدامات به عصر شیخ زاهد، و تلاش در راستای عملی شدن شان توسط شیخ صفی، باز می‌گشت (دوستی‌ثانی، ۱۳۸۳: ۳۳۳).

موضوع مهم دیگر، که مورد تأکید گروه مخالفان شیخ صفی قرار گرفت، مسئله جلب مریدان به سوی شیخ صفی در دوره شیخ زاهد بود. وی متهم به گردآوری هدایای طالبان برای خود و استقلال از شیخ زاهد شد. هر چند در آغاز شیخ زاهد اظهار ناخشنودی کرد و تغییر مزاج نسبت به شیخ صفی نشان داد، اما صحبت‌های شیخ صفی و انکار جذب مریدان و هدایای طالبان، به شیخ زاهد اطمینان بخشید و او را به توبه و تلقین تأکید کرد و مخالفان وی «رقم یأس بر خاطر کشیدند.»^۱ (ابن بزاز، همان: ۱۶۷-۱۶۶).

با توجه به مباحث گفته شده و مطالب تاریخی موجود در این باره، می‌توان به این نتیجه رسید که روابط با قدرت‌های سیاسی، کوشش در ایجاد حاکمیت‌های محلی، سازماندهی مریدان و فعالیت‌های تحریک‌آمیز از دوران طریقت زاهدیه شکل گرفته و در طریقت شیخ صفی هم در حد گسترده‌تری تداوم یافته بود. از این رو، طریقت زاهدیه تأثیر زیادی در شکل‌گیری طریقت صفوی و حکومت صفوی داشت.

یکی از ویژگی‌های مهم و بارز شیخ زاهد تأکید بر فعالیت‌های اقتصادی و تأمین معاش بود. شیخ زاهد، برخلاف عرفا و متصوفه زمان خویش، زهد را با فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی توأم ساخته بود؛ بنابراین، زهد او فقط گوشه‌نشینی و عبادت در خانقاه نبود، بلکه اساس زهد وی بر پایه کسب معاش از راه تقوا و خلوص استوار بود. شیخ با توجه به مقام و اعتباری که داشت تا آخرین روزهای زندگی خویش به کار کشت و زرع برنج می‌پرداخت و این کار را به مریدانش توصیه می‌کرد^۲ که

۱. در این مورد، ن.ک به (ابن بزاز، همان: ۱۶۷-۱۶۵).

۲. شیخ زاهد و شیخ صفی به کار و تلاش اهمیت زیادی می‌دادند. شیخ صفی حتی به تجارت و داد و ستد می‌پرداخت و مریدان را نیز تشویق به کسب و کار می‌نمود. به نقل ابن بزاز از شیخ: «...کسب کردن سخاوت زیادت زیاد کند و در طاعت بیفزاید، اما گدایی کردن بخل آورد و دل متفرق گرداند و پراکنده کند...» (ابن بزاز، همان: ۹۰۵).

نیازمندی های خویش را با دست‌های خود تهیه نمایند. شیخ زاهد، شیخی و درویشی را در لباس گل‌آلود می‌دانست و مریدانش که به زیارتش می‌آمدند، نمی‌توانستند بپذیرند که درویشی با چنان مقامی به کار کشت و زرع پردازد (ابن بزاز، همان: ۲۱۱). شیخ زاهد در طول عمر خویش با سلاطین و شخصیت‌های زیادی معاشرت داشت و در نهایت توانست تأثیر زیادی بر آنان بگذارد. اما مهم‌ترین حادثه زندگی صوفیانه و اجتماعی او آشنایی شیخ صفی با شیخ زاهد است؛ به طوری که بخشی از زندگی شیخ زاهد در روابط عارفانه او با شیخ صفی خلاصه می‌شود. ابن بزاز در کتاب *صفوة الصفا* به تشریح علل یافتن شیخ زاهد توسط شیخ صفی می‌پردازد (ابن بزاز، همان، ۱۱۰-۱۰۳؛ Brown, 1930: vol. IV, 4)

او می‌نویسد شیخ صفی در جوانی به بهانه یافتن برادر خود، صلاح‌الدین رشید، که در شیراز و هرمز به تجارت مشغول بود، و همچنین مراد خویش، شیخ نجیب‌الدین بزغوش^۱، به شیراز مسافرت نمود؛ اما از بخت نامساعد او، شیخ در این زمان فوت کرده بود؛ و از آنجا که برادر موکب شاهانه‌ای داشت، در خدمت او هم به سر نبرد (ابن بزاز، همان: ۹۷-۹۶). بنابراین، مدتی را نزد مولانا رضی‌الدین مالغی به تحصیل قرآن مشغول شد و سرانجام از شیخ اجازه تفسیر قرآن گرفت (همان: ۱۰۴). بنا به تحلیل برخی، علت این رویکرد معنوی شیخ صفی، ناکامی وی در امور مادی، به ویژه عدم دستیابی وی بر ثروت برادر، بوده است (سالاری شادی، همان: ۵۲).

۱. شیخ نجیب‌الدین بزغوش از عرفای قرن هفتم هـ. ق است. پدرش از شام به شیراز آمد و نجیب‌الدین در شیراز متولد شد. وی پیرو و شاگرد شیخ شهاب‌الدین سهروردی بود، و به دست او خرقه پوشید. او در شیراز خانقاهی ساخت و به ارشاد مردم پرداخت و با وجود غنا و ثروتی که داشت، همواره با فقرا و ضعفا نشست و برخاست می‌نمود و با ایشان به صرف غذا می‌پرداخت. تمامی ثروت خود را به همین روش به اتمام رسانید و در جواب سؤال از سه توحید، کتابی ترکی به نام «یکی آیینیه اورته سینده بیر آنها» تألیف و با زبان عارفانه بیان کرد. وی در سال ۶۷۸ هـ. ق وفات یافت. برای فهرست منابع در خصوص اندیشه و زندگی شیخ نجیب‌الدین بزغوش، ن. ک به: (همان: ۱۲۵۲).

شیخ صفی برای تکمیل رموز تصوف و عرفان خود، مدتی در خدمت امیر عبدالله صوفی به سربرده و امیر عبدالله معالجه اصول غریب شیخ صفی را تنها در شفاخانه شیخ زاهد گیلانی دانست. در پی عدم آگاهی شیخ صفی از شیخ زاهد، امیر عبدالله گفت: «جای شیخ در گیلان اصفهد است» (همان: ۱۰۶). شیخ صفی، با توجه به چنین نشانی، برای درمان درد درون خویش به طلب شیخ زاهد برخاست. ابن بزاز می‌نویسد که شیخ زاهد، در «هلیه کران»^۱ گیلان- واقع در لنکران آستارا- از حالات و سرگردانی شیخ صفی در ضمیر دل خویش آگاه بود و حتی در میان جمع اصحاب و مریدان خود روزی این موضوع را بر زبان آورده و گفته بود: «... نمدپوشی در طلب ما سرگردان است که میان او و حق تعالی یک حجاب بیش نمانده است...» (همان: ۱۰۹).

ابن بزاز مدت سرگردانی شیخ صفی، یعنی از هنگام به دنبال «مراد» گشتن و رسیدنش به اردبیل، تا پیوستن وی به شیخ زاهد، را چهار سال می‌نویسد. سرانجام، شیخ صفی از طریق محمد ابراهیمیان، که برنج‌فروشی داشت، از موضع شیخ زاهد در «هلیه کران» آگاه شد؛ و بر اثر آن، شیخ صفی در ماه مبارک رمضان به هلیه کران رسید و به دیدار شیخ زاهد، که در این ماه چله‌نشین بود، نائل آمد. شیخ زاهد در این ماه کسی را نمی‌پذیرفت، اما با شنیدن خبر رسیدن شیخ صفی، او را به حضور پذیرفت و مورد تفقد قرار داد (همان: ۱۱۳؛ خواندمیر، همان: ۱۶-۱۵).

ابن بزاز درباره چگونگی برخورد مرید و مراد داستان‌های زیادی آورده است و در گزارش‌های خود اهمیت زیادی به مقام شیخ صفی داده است. به عقیده علی سالاری شادی، هدف ابن بزاز در این روایات، نه اهمیت دادن به مقام معنوی شیخ زاهد، بلکه مطرح کردن حضور همیشگی و مهم صفی‌الدین بوده است. وی در ادامه می‌گوید:

۱. «هلیه کران» از توابع لنکران امروزی است، که طبق مفاد قرارداد ترکمان‌چای (۱۲۴۱ هـ. ق/ ۱۸۲۸م) به روسیه واگذار شد. ن.ک به: (شمیم، ۱۳۷۴: ۱۰۴-۱۰۱).

«... شرفیابی صفی الدین به محضر شیخ زاهد چنان با اغراق و شاخ و برگ فراوان از طرفین مرید و مراد در هم تنیده است که نه تنها غیرمنطقی، بلکه سخیف نیز می‌نماید. گمان نکنم در هیچ متن صوفیانه‌ای این همه حرمت و احترام و برتری‌بینی از سوی شیخی در حق مریدی تازه‌کار آمده باشد...» (سالاری شادی، همان: ۵۴).

شیخ صفی مدت بیست و پنج سال در کنار شیخ زاهد به سر برد و در طی این مدت از کرامات و تقوای شیخ زاهد توشه بر گرفت. شیخ زاهد به دلیل علاقه به شیخ صفی، دختر خود را به ازدواج او درآورد، تا از این طریق، پیوند معنوی خود را با شیخ صفی بیشتر نماید (ابن بزاز، همان: ۱۱۱؛ Brown, 1930: vol. IV, 38). این پیوند خویشاوندی، منافع بسیاری برای شیخ صفی در برداشت؛ زیرا، فرزندان شیخ صفی سیادت (سید بودن) را از مادر به ارث بردند و خود را سید و از اولاد پیامبر دانستند و بعدها پس از تغییر مذهب از تسنن به تشیع دوازده امامی، از آن بهره مند شدند.

شیخ زاهد دو عیال داشت؛ یکی در سیاورود بر لب دریا، و دیگری در هلیه کران. او از همسر اول که در سیاورود ساکن بود دو فرزند یافت؛ یکی به نام شیخ جمال الدین علی، که او را با عنوان «سلالته المشایخ الکبار» می‌شناسیم؛ و یک دختر، که بعدها همسر مولانا نجم الدین اوتادی شد. همسر دوم شیخ، دختر موافق الدین اخی سلیمان، از مشایخ بزرگ هلیه کران، بود؛ و از او هم دو فرزند به نام‌های سیدالاقطاب حاجی شمس الدین، و دختری به نام بی بی فاطمه داشت (ابن بزاز، همان: ۱۲۳؛ Minorsky, 1957: vol, 518). شیخ زاهد این دختر را به ازدواج شیخ صفی درآورد. این ازدواج باعث استحکام بیشتر روابط شیخ زاهد و شیخ صفی شد؛ به طوری که مریدان شیخ زاهد با آنکه تمایل داشتند فرزندش شیخ جمال الدین علی به ریاست خانقاه و طریقت او برسد، اما شیخ زاهد مایل نبود^۱ (Minorsky, 1957: 519-520).

۱. در مورد این مسئله، ن. ک به (ابن بزاز، همان: ۱۱۲-۱۱۰).

شیخ زاهد در اواخر عمر قدرت بینایی خود را از دست داد. بنابراین، بیشتر کارهای طریقت و خانقاه او را شیخ صفی انجام می‌داد. شیخ زاهد با انتخاب شیخ صفی نشان داد که مهم‌ترین ملاک جانشینی زهد و تقوا در طریقت است. در ارتباط با روابط شیخ صفی و شیخ زاهد، به عنوان مرید و مراد، ابن بزاز گزارش‌های زیادی ارائه داده‌است. برای نمونه، شیخ صفی در طی زمانی که در خدمت شیخ زاهد به سر می‌برد، سعی می‌کرد بیشتر اوقات خود را در ریاضت و روزه بگذراند؛ در حالی که شیخ زاهد جز با روزه‌های کوتاه مدت با وی مخالفت می‌کرد. ابن بزاز می‌نویسد: «... چون شیخ زاهد ریاضت و مجاهدت شیخ را در غایت شدت دید، خواست به تدریج وی را از آن شاق ریاضت تنزل فرماید و از افطار یک بار هفت روزه چون به سه روز آورد...» (همان: ۱۲۲).

دربارهٔ مذهب شیخ زاهد اطلاعاتی در منابع همزمان وی نوشته نشده است؛ اما با توجه به اوضاع مذهبی گیلان غربی (بیه پس) - که در فصل اوضاع مذهبی آمده است - و مذهب شیخ صفی، می‌توان به این نتیجه رسید که شیخ صفی بر مذهب اهل سنت بوده است^۱ (طباطبایی مجد، ۱۳۷۹: ۲). ابن بزاز در *صفوة الصفا* می‌نویسد از شیخ پرسیدند که مذهب او چیست، شیخ صفی در پاسخ فرمود: «... ما مذهب صحابه داریم و هر چهار را دوست داریم و هر چهار را دعا کنیم...» (ابن بزاز، همان: ۸۸۶).

۱. دربارهٔ مذهب شیخ صفی، میشل مزایی به دقت آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و روایات حمدالله مستوفی و قراین تاریخی مقارن شیخ را، که بر نفی سنی بودن او دلالت دارند، ارائه داده است. ن. ک به (میشل مزای، ۱۳۶۸: ۱۲۶-۱۲۱؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۷۵؛ نزهة القلوب، ۱۳۳۶: ۹۲). اما محمدعلی گیلک، شعری از قول شیخ صفی نقل می‌نماید و به این نتیجه می‌رسد که شیخ صفی بدون تردید شیعه مذهب بوده است، با این استدلال که شیخ صفی شعر و منقبتی در مدح خلفا ندارد و این نشان‌دهندهٔ شیعه بودن اوست (ن. ک به: گیلک، همان: ۵). خانم ترکمنی آذر در مقالهٔ «خاندان صفویه و شیعیان گیلان»، ضمن اینکه می‌پذیرد مذهب شیخ صفی تسنن بوده است، اما ادعا دارد که شیخ زاهد دارای مذهب شیعه بوده و تناقض مذهبی سبب عدم جذب شیخ صفی از سوی شیخ زاهد نشده است (ن. ک به: پروین ترکمنی آذر، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

بنابراین، با توجه به اینکه شیخ صفی مذهب سنت داشته (Brown, 1930, vol IV:19)؛ روحانی، ۱۳۸۳: ۴۳۱)، نمی‌توان مذهب شیخ زاهد را جدا از مذهب وی دانست؛ زیرا، شیخ صفی ارادت کامل به مرادش داشت و در صورت تفاوت مشرب مذهبی، این مرید و مراد، تا این اندازه نمی‌توانستند به هم نزدیک شوند، چنانکه شیخ زاهد دخترش را به شیخ صفی داد، و حتی پسر خود را به جانشینی منصوب نکرد، و شیخ صفی را که اصلح و برتر می‌دانست، به عنوان وصی خود تعیین نمود.

از سوی دیگر، مردم گیلان غربی (بیه پس) مذهب تسنن حنفی و یا شافعی داشتند و به دلیل تضاد مذهبی همواره با گیلانیان بیه پیش در نبرد دائمی بودند. این نبردها، پس از به قدرت رسیدن آل کیا در ۷۶۹ ه.ق، بیشتر شد. با آنکه در مذهب اهل سنت شیخ زاهد شکی نیست، اما شیخ زاهد در طریقت صوفیانه خود، اصل را بر آزادگی و رهایی انسان‌ها قرار داده بود. به دلیل همین تمایلات انسان‌گرایانه شیخ زاهد بوده که طریقت او کمتر رنگ مذهبی به خود گرفته است. شیخ زاهد، پس از هشتاد و پنج سال زندگی، سرانجام در سال ۷۰۰ ه.ق درگذشت (قاضی احمد قمی، ۱۳۶۸: ۱/۱۸؛ گیلک، همان: ۳۴؛ Brown, 1930: vol .IV, 43) و در سیاورود به خاک سپرده شد. حسن‌بیک روملو می‌نویسد شیخ حیدر در سال ۸۹۲ ه.ق در خواب از نیای بزرگوارش فرمان گرفت که بقعه شیخ زاهد در حال غرق شدن در آب دریاست؛ از این رو، وی شیخ زاهد را نبش قبر نمود و به هلیه کران در پای کوه انتقال داد (روملو، ۱۳۸۲: ۱/۲۲۵).

مکتب شیخ زاهد و تأثیرش بر طریقت صفویه

طریقت شیخ زاهد ادامه طریقه تصوف سنتی اشعری گرایانه سهروردیه به شمار می‌آید که در اصل به شیخ ابونجیب ضیاءالدین عبدالقادر سهروردی (متوفی ۵۶۳ ه.ق) منسوب است. از مهم‌ترین شخصیت‌های این طریقت، شهاب‌الدین ابوحنفص عمر

سهروردی (م. ۶۳۲ هـ ق) صاحب کتاب *عوارف المعارف* در تصوف است (موحد، همان: ۱۷۱). این طریقت توسط تسلسلی از عرفا سرانجام به جنید بغدادی (یعنی تصوفی که خطوط اصلی خود را از امام محمد غزالی می‌گیرد) متصل می‌شود. در طریقه سهروردیه، زهد و عبادت و رعایت دقیق فرایض، و مداومت بر آداب و سنن و اوراد و اذکار و رخصت ناجستن و تأویل نکردن، شرط اساسی تصوف است و سلوک صوفی، بدون تقید به کتاب و سنت و ملازمت شریعت، ناتمام است و راه به جایی نمی‌برد (ابن بزاز، همان: ۵۷۷). راه‌های وصول حق در این مکتب، معرفت، معاملات، محبت و یا علم و عمل و عشق است که شیخ صدرالدین قونوی، شهاب‌الدین سهروردی و جلال‌الدین رومی، مبلغان صدر آن بودند (موحد، همان: ۱۹۴). یکی از ویژگی‌های شیخ زاهد اعتقاد به عمل و کار نیکو بود که بعدها شاگردش شیخ صفی به خوبی سرلوحه تصوف خود قرار داد، چنانکه سروده است:

همان‌طور که پیش از این آوردیم، در طریقت شیخ زاهد، تقوا و زهد با عمل‌گرایی و کارکردن توأم شده بود. بنابراین، از تکدی، زنبیل‌گردانی و طفیلی‌گری اجتناب می‌شد. در حالی که در آن دوره صوفیان از این طریق شکم خود را سیر می‌کردند. شیخ زاهد بجز ایام روزه و ریاضت، دائماً در مزارع به کار مشغول بود و همواره مریدان و علاقه‌مندانش او را با لباس گل‌آلود مشاهده می‌کردند. از این رو، شیخ زاهد تأکید زیادی بر حلال‌خوری و حلال‌پوشی داشت. این مفاهیم بعدها توسط شاگرد وفادار شیخ زاهد، شیخ صفی و فرزندانش، اساس طریقت صفوی شد؛ به طوری که اندیشه‌های آنان دیگر فرقه‌های صوفیانه را متأثر کرد و حتی صوفیان بلندآوازه‌ای همچون شاه قاسم‌انوار جذب طریقت صفوی شدند و دعوت طریقت صفوی تا آناتولی گسترش یافت. مبانی این طریقت توسط شیخ زاهدگیلانی پایه‌گذاری شده بود (Brown, 1930: vol. IV, 20).

نکته مهمی که در طریقت صفوی بعدها در عصر شیخ جنید و شیخ حیدر به آن برمی‌خوریم، تبدیل طریقت صوفیانه صفوی به جنبشی سیاسی است. هرچند طریقت زاهدیه و حتی شیخ صفی تمایلات بارز و آشکار سیاسی نداشته‌اند، اما در *صفوة الصفا* حکایاتی وجود دارد که کم و بیش رگ و ریشه‌های «ولایت» مشاهده می‌شود، که از آن به سروری سیاسی خاندان صفوی تعبیر شده است. از خواب‌هایی که شیخ صفی می‌بیند، شیخ زاهد تعبیر به ولایت وی می‌کند. برخی معتقدند که تبدیل طریقت صفوی به تصوف سیاسی توسط شیخ صفی، هنگامی که در نزد شیخ زاهد به سر می‌برد، کم و بیش در اندیشه‌های وی وجود داشته است (رحمانیان، ۱۳۸۳: ۳۸۹-۳۸۶).

نقش شیخ صفی و تأثیر او بر طریقت زاهدیه

اغلب پژوهشگران در رابطه با پیوند شیخ صفی با شیخ زاهد تحلیل خود را بر پایه گزارش *صفوة الصفا* ابن بزاز و دیگر مورخان عصر صفوی قرار دادند. مآخذ مذکور همگی سعی در بزرگ‌نمایی شخصیت شیخ صفی دارند. در بیشتر حکایت‌هایی که ابن بزاز از شیخ صفی و پیوند وی با شیخ زاهد نقل می‌کند، شیخ صفی در محضر استاد از عطش فراوانی نسبت به مراد برخوردار بوده است. ابن بزاز و دیگران سعی دارند از همان نخستین پیوند شیخ صفی با شیخ زاهد، وی را به عنوان جانشین زاهدیه معرفی کنند؛ زیرا شیخ صفی از دیدگاه آنان فردی زاهد، باتقوا و دارای ایمان خاص روحانی بوده است. در حالی که، بر پایه همان گزارش‌ها، شیخ زاهد پس از بازگشت از سفر شیراز به اردبیل، مدت چهار سال در طلب «مراد» تعلق ورزید. مآخذ طرفدار صفویان به این سؤال پاسخ نداده‌اند که علت این تأخیر چهارساله شیخ صفی چه بوده است. اگر شور و اشتیاق عامل اصلی «وصل» می‌بود، هیچ‌گاه شیخ صفی این مدت طولانی منتظر نمی‌ماند. بنابراین، با توجه به گزارش منابع و عملکرد شیخ صفی در دوران زندگی‌اش، می‌توان به این نتیجه رسید که شیخ صفی برای به‌دست آوردن

جایگاه و طریقت شیخ زاهد و کسب قدرت، خود را در کسوت مریدان شیخ زاهد درآورد و پس از آگاهی از اینکه شیخ زاهد در سراسر شمال ایران و شروان، پیروان زیادی دارد، در سرمای زمستان و ماه رمضان سراسیمه به دیدار وی شتافت (ابن بزاز، همان: ۱۰۷-۱۰۴).

شیخ صفی، پس از پیوستن به شیخ زاهد، در نخستین اقدام خود برای تحکیم موقعیت و نفوذ خویش، رابطه خویشاوندی با وی برقرار کرد. زیرا این پیوند می‌توانست در برنامه‌های بعدی شیخ صفی نقش مهمی داشته باشد. پس از ازدواج شیخ صفی با دختر شیخ زاهد (بی‌بی فاطمه)، فرزندانش عنوان «سید» را از مادر به ارث بردند (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۴۹: ۱۴). از سوی دیگر، شیخ صفی جزو خانواده شیخ زاهد قرار گرفت. بنابه گزارش ابن بزاز، این ازدواج به درخواست شیخ زاهد صورت پذیرفت (ابن بزاز، همان: ۱۷۲-۱۷۰). چنانکه مشاهده می‌شود، نویسندگان طرفدار صفویان سعی دارند دامن شیخ را از اتصال به امور دنیوی و مادی پاک کنند تا ظاهر دنیا دوستی شیخ مورد توجه مردم قرار نگیرد. در **جهانگشای خاقان** نیز آمده است که شیخ زاهد به شیخ صفی التماس کرد تا دختر وی را قبول نکاح کند (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۸-۱۷).

شیخ صفی پس از پیوندیافتن با شیخ زاهد، اندک‌اندک با اتخاذ سیاست‌هایی توانست نفوذ خود را در بین طرفداران شیخ زاهد و خانواده وی افزایش دهد. او نخست برای کسب اعتبار سعی کرد با اعطای هدایای فراوان به شیخ زاهد، خانواده و مریدان وی را به سوی خود جلب نماید (ابن بزاز، همان: ۱۲۷-۱۲۳). او به به قدری از کارایی حربه خود آگاه بود، که حتی از توجه به زنان شیخ زاهد و خانواده وی نیز غفلت نکرد و با دادن هدایای مختلف ایشان را نیز به خود متمایل ساخت (همان: ۱۲۷). این اقدامات سپس در موفقیت‌های بعدی شیخ صفی و حمایت برخی از فرزندان شیخ زاهد از وی، نقش زیادی ایفا کرد.

شیخ صفی برای مستحکم ساختن موقعیت خود در بین طرفداران شیخ زاهد و خانواده وی، از حربۀ ایجاد اختلاف بین فرزندان شیخ زاهد نیز استفاده کرد. وی، با توجه ویژه‌ای که نسبت به داماد خود شمس‌الدین، پسر شیخ زاهد، داشت، حسادت پسر دیگر شیخ زاهد (شیخ جمال‌الدین علی) را برانگیخت. رابطه جمال‌الدین علی با شیخ صفی به جایی رسید که جمال‌الدین علی، به گزارش ابن‌بزاز، دریافت که شیخ صفی دارای اغراض خاصی است (ابن بزاز، همان: ۱۸۹-۱۸۸). ابن بزاز روایت‌های متعددی درباره دشمنی جمال‌الدین علی نسبت به شیخ صفی گزارش می‌کند (همان: ۷۷۸ و ۵۸۳-۵۸۲ و ۳۴۶ و ۲۴۲ و ۱۳۴).

با همه تلاش‌هایی که جمال‌الدین علی و مخالفان شیخ صفی انجام دادند، نتوانستند از میزان نفوذ و اعتبار وی در نزد شیخ زاهد بکاهند. بنابراین، شیخ صفی توانست توجه شیخ زاهد را نسبت به خود جلب کند، و کورشدن شیخ زاهد در اواخر عمر، موجب گشت شیخ صفی عنوان جانشینی شیخ را کسب نماید و عصاکش او گردد (همان: ۹۶۲). درگیری مخالفان شیخ صفی برای دورنمودن وی از جانشینی شیخ زاهد، نتوانست به نتیجه برسد؛ زیرا شیخ صفی توانسته بود جایگاه خود را در بین طرفداران شیخ زاهد به طور کلی مستحکم نماید. آخرین تلاش مخالفان وی برای محل دفن شیخ زاهد صورت پذیرفت. جمال‌الدین علی و مخالفان در نظر داشتند جنازه شیخ را در «جو‌ماق آباد مغان» دفن کنند، اما شیخ صفی توانست نفوذ خود را به کار اندازد و شیخ را در سیاورود آستارا به خاک بسپارد (ابن بزاز، همان: ۲۴۸-۲۴۲). پس از درگذشت شیخ زاهد، با تمام کوشش‌هایی که مخالفان وی انجام دادند، نتوانستند از جانشینی شیخ صفی جلوگیری نمایند؛ زیرا شیخ صفی در اواخر عمر شیخ زاهد، نماینده و جانشین واقعی طریقت زاهدیه در گیلان، شروان، آذربایجان، و تمام نقاطی شناخته می‌شد که پیروان زاهدیه قرار داشتند.

ابن بزاز و دیگران سعی دارند شیخ صفی را جانشین واقعی شیخ زاهد نشان دهند و تقوا، زهد و اشتیاق شیخ زاهد را نسبت به مرید خود، عامل این «وصل» معرفی کنند؛ درحالی که به گزارش آنان، مقاصد دنیوی شیخ صفی برای هر محقق، پس از تحلیل عملکرد وی، بیشتر جلب توجه می‌کند. شیخ صفی بعدها در دوران ریاست خود بر طریقت صفویه، پس از انتصاب فرزندش صدرالدین موسی به ریاست طریقت، و اقداماتی که انجام داد، بر جنبه دنیوی و مادی اعمال خود، بیش از گذشته، افزود.

نتیجه

هر چند هجوم مغولان و سلطه آنان بر جامعه ایران موجب نابودی بنیان‌های شهری، اقتصادی و اجتماعی در ایران شد، اما در ادامه حکومت ایشان، بسیاری از نهادهای اجتماعی رونق گرفت. تصوف و عرفان در قرن هفتم و هشتم ه.ق به اوج رشد و شکوفایی خود رسید. تصوف و به چنان اقتداری در ایران دست یافت که در نتیجه آن، بسیاری از حکمرانان ایلخانی در اثر نفوذ ارباب طریقت به آنان نزدیک شدند تا بدین وسیله موقعیت خود را در بین مردم استحکام بخشند. شیخ زاهد گیلانی به دلیل نفوذ فراوانی که در میان مردم داشت، مورد توجه ویژه ایلخانان بود. از سوی دیگر، شیخ زاهد بر اثر پیوند دادن تصوف با امور اجتماعی و اقتصادی، توانست توجه مردم گیلان، شروان و مناطق دیگر ایران را به سوی خود جلب کند. همین ویژگی بارز وی باعث شد تا شیخ صفی پس از پی بردن به اهمیت شیخ زاهد، جذب خانقاه وی شود. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به نظر می‌رسد مهمترین عامل گسترش نفوذ شیخ زاهد، ویژگی اجتماعی وی در نزد طرفدارانش بوده باشد. شیخ زاهد علاوه بر ریاضت‌های صوفیانه، خودنیازمندی هایش رافراهم می‌کرد. در نتیجه پیوند تصوف با امور اجتماعی، طرفداران وی افزایش

یافتند و گسترش نفوذ او موجب گرایش حاکمان ایلخانی نسبت به شیخ زاهد گشت، زیرا شیخ زاهد می‌توانست نظر مردم را نسبت به ایلخانان مساعد نماید. همچنین، درباره‌ی گرایش شیخ صفی به طریقت زاهدیه، چنین به نظر می‌رسد که تمایلات صوفیانۀ شیخ صفی نسبت به شیخ زاهد، کم‌رنگ‌تر بوده باشد؛ زیرا شیخ صفی سال-ها برای ملاقات با شیخ زاهد منتظر ماند؛ در حالی که در مجاورت وی می‌زیست. تاآنکه شیخ صفی، پس از آگاهی از نفوذ و قدرت اقتصادی و اجتماعی شیخ زاهد، با مهارت تمام به وی نزدیک شد و در نهایت، وارث طریقت زاهدیه گشت. در مجموع، شیخ صفی بر اساس تمایلات دنیا‌گرایانه‌اش، به شیخ زاهد پیوست، و بعدها از طریق وراثت، طریقت صفویه را در خاندان خود مستحکم ساخت.



کتابنامه

۱. ابن بزاز توکلی. ۱۳۷۶، *صفوة الصفا*، به کوشش غلامرضا مجد طباطبایی، تهران، زریاب.
۲. پارسادوست، منوچهر. ۱۳۷۵، *شاه اسماعیل اول*، تهران، انتشار.
۳. پطروشفسکی. ۱۳۶۲، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام.
۴. تبریزی، حافظ کربلایی حسین. ۱۳۵۲، *روضات الجنات و جنات الجنان*، تصحیح جعفر سلطان قرائی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵. ترکمان، اسکندربیک. ۱۳۸۲، *تاریخ عالم آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ج ۲.
۶. خواند میر. ۱۳۳۵، *حبیب السیر فی اخبار اولاد بشر*، تصحیح محمود دبیر سیاقی، تهران، خیام، ج ۴.
۷. دوستی ثانی، مرتضی. ۱۳۸۲، «صوفیان شیعی و حکمای صوفی»، *مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین*، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، دانشگاه تبریز، ستوده.
۸. روحانی، سید کاظم. ۱۳۸۲، «جانشینان شیخ صفی الدین اردبیلی و نهضت‌های سیاسی - دینی آن دوره»، *مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین*، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، دانشگاه تبریز، ستوده.
۹. رحمانیان، داریوش. ۱۳۸۲، «طریقت صفوی و تصوف سیاسی»، *مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین*، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، دانشگاه تبریز، ستوده.
۱۰. روملو، حسن بیک. ۱۳۸۴، *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر.

۱۱. سالاری شادی، علی. ۱۳۸۶، «بازنگری در احوال و مناسبات شیخ صفی الدین اردبیلی»، *مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره ۲، ش ۵۰.
۱۲. طباطبایی مجد، غلامرضا. ۱۳۷۹، *شیخ صفی و پیامش*، فصلنامه گیلان ما، س ۱، ش ۱.
۱۳. قزوینی، عبدالطیف. ۱۳۶۳، *لب التواریخ*، تهران، گویا.
۱۴. قمی، قاضی احمد. ۱۳۶۷، *خلاصه التواریخ*، به کوشش احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ج ۲.
۱۵. گیلک، محمدعلی. بی تا، *شیخ زاهد گیلانی*، بی نا.
۱۶. مؤلف گمنام. ۱۳۶۲، *عالم آرای صفوی*، به کوشش یدالله شکری، تهران، علمی.
۱۷. مؤلف گمنام. ۱۳۶۴، *تاریخ جهانگشای خاقان*، به کوشش الله دتا مضطر، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۸. _____ . ۱۳۴۹، *تاریخ عالم آرای شاه اسماعیل*، به کوشش اصغر منتظر صاحب، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۹. موحد، صمد. ۱۳۸۱، *صفی الدین اردبیلی چهره اصیل تصوف آذربایجان*، تهران، نشرنی.
۲۰. منجم، ملاجلال. ۱۳۶۶، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال منجم*، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران، وحید.
۲۱. نوزاد، فریدون. ۱۳۷۳، *نامه های خان احمد خان گیلانی*، تهران، نشر بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
22. Browne E.G.1930, *Literary history of Persia*, Vol.IV, (A.D.1500-1924), London combrige university.
23. Minorsky.V.A.1957, *mongol Decree of 70/1320 to the family of Shaykh Zahid*, in B.S.O.A.Vol.20, London.